

تبیین بازتولید منازعه جمهوری اسلامی ایران و آمریکا در جنوب غرب آسیا در عصر پسابرجام؛ بازگشت به نواقع گرای

سید امیر جعفری^۱، عنایت اله یزدانی^۲، محمد علی بصیری^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۸/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱/۳۰

چکیده

پس از بازگشت دو طرف منازعه هسته‌ای ایران و کشورهای ۵+۱ به مذاکرات هسته‌ای و انعقاد توافق بین‌المللی برجام، انتظار می‌رفت این مدل بتواند به‌عنوان الگویی برای حل و فصل مسالمت‌آمیز موضوع‌های اختلافی دیگر استفاده شود؛ اما تحولات پسابرجام، امیدها برای تسری این مدل به پرونده‌های مناقشه‌آمیز دیگر را کاهش داد. برخلاف تصور برخی از تحلیلگران، ایران نه تنها در صدر تهدیدهای امنیتی مورد شناسایی آمریکا و متحدان سنتی‌اش در منطقه باقی مانده؛ بلکه با ورود بازیگران فرامنطقه‌ای، بر شدت موازنه سازی در منطقه نیز افزوده شده است. تئوری نواقع‌گرایی گرچه به‌تنهایی نمی‌تواند درک درستی از تحولات خاورمیانه ارائه نماید؛ لیکن همچنان از قدرت تبیین ساده‌تر و پیش‌بینی واقعی‌تر تحولات آینده برخوردار است. در مقاله حاضر سعی می‌شود با بهره‌گیری از تئوری نواقع‌گرایی، این سؤال که «علل بازتولید منازعه ایران و آمریکا در خاورمیانه در عصر پسابرجام چیست؟» پاسخ داده شود. مفروض اصلی مقاله این است که به دلیل استمرار توازن قوا در خاورمیانه، شاهد تشدید رقابت‌های امنیتی و بازتولید ناامنی در منطقه، با هدف برهم زدن توازن فعلی خواهیم بود. همکاری ایران با کشورهای ۵+۱، نتوانسته است از تشدید منازعات در خاورمیانه جلوگیری کند؛ از همین رو، به نظر می‌رسد تسری مسیر طی شده به دیگر موضوع‌های مورد اختلاف برای جمهوری اسلامی ایران، رفتاری پرهزینه خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: خاورمیانه، نواقع‌گرایی، موازنه قدرت، موازنه تهدید، بازدارندگی، ایران

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

۲. (نویسنده مسؤل)، دانشیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

eyazdan@ase.ui.ac.ir

۳. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

مقدمه و بیان مسأله

تاریخچه ورود ایالات متحده آمریکا به خاورمیانه را باید به دنبال دعوت برخی از کشورهای منطقه؛ از جمله ایران در چهارچوب اعتقاد بخشی از سیاستمداران این کشورها به «نیروی سوم» ارزیابی نمود. برخی از نخبگان این دسته از کشورها معتقد بودند که چاره‌رهایی از واگذاری امتیازات مستمر به دو کشور روسیه و انگلستان، پناه بردن به یک قدرت سوم با نیت غیراستعماری است؛ ولیکن در پایان قرن ۱۹ و دو دهه آغازین قرن بیستم مداخله آمریکا در تحولات منطقه غرب آسیا به قدری گسترش یافت که هرگونه تحلیل برای تبیین تحولات این منطقه، بدون در نظر گرفتن نقش سیاست خارجی آمریکا و همچنین، اراده این کشور در به وجود آوردن نظم مورد نظر خود در این منطقه را ناممکن نموده است.

ایران که تا پیش از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ از جمله اصلی‌ترین متحدان راهبردی آمریکا در منطقه بود، پس از انقلاب اسلامی، همواره به‌عنوان اصلی‌ترین رقیب برای منافع آمریکا در منطقه محسوب شده است. صرف نظر از پرونده پرتنش روابط دوجانبه ایران و آمریکا؛ در طول نزدیک به چهار دهه اخیر، شاهد رقابت شدید این دو کشور برای جلوگیری از گسترش نفوذ یکدیگر در خاورمیانه بوده‌ایم. در این میان و به‌ویژه پس از وقایع مربوط به بیداری اسلامی یا بهار عربی، در برخی از کشورهای غرب آسیا و شمال آفریقا، سرعت و شدت تحولات سیاسی به قدری افزایش یافته، که همه نظم‌های نوین گذشته را به نظم‌های کهنه در حال انقراض تبدیل نموده است.

اکثر تئوری‌های روابط بین‌المللی به‌تنهایی نمی‌توانند درک درستی از تحولات خاورمیانه ارائه نمایند و یک تئوری نیز به‌تنهایی توانایی تحلیل و تبیین رفتار بازیگران و الگوهای رفتاری در این منطقه را ندارد؛ اما علی‌رغم این تحولات پرشتاب، منطق

تبیین بازتولید منازعه جمهوری اسلامی ایران و آمریکا در جنوب غرب آسیا: ... / ۳

نوواقع‌گرایی باوجود ضعف‌های پنهان و ناتوانی در تبیین برخی از زوایای مربوطه، همچنان از قدرت تبیین بهتری برای پاسخ به چرایی این تحولات برخوردار است. مفروضه‌های اساسی نظریه واقع‌گرایی مانند اعتقاد به وجود آنارشی در روابط بین‌الملل، کشورمحوری، قدرت محوری، کوشش بازیگران برای ادامه حیات و بقا، تامین امنیت، موازنه‌گرایی، معمای امنیت و اصل خودیاری، همچنان در تحلیل مسائل این منطقه کاربرد زیادی دارد.

در مقاله حاضر سعی می‌شود در پاسخ به این سؤال که «علل بازتولید منازعه ایران و آمریکا در خاورمیانه؛ در عصر پسابرجام چیست؟» با بهره‌گیری از چارچوب نظریه نوواقع‌گرایی؛ به تبیین این سؤال پرداخته شود. مفروض اصلی در این مقاله، این است که به دلیل استمرار توازن قوا در خاورمیانه، شاهد تشدید رقابت‌های امنیتی و بازتولید ناامنی در منطقه با هدف برهم زدن توازن فعلی خواهیم بود. همکاری ایران با کشورهای ۵+۱ و سازمان‌های بین‌المللی درخصوص پرونده فنی فعالیت‌های هسته‌ای خود، نتوانسته از تشدید منازعات در خاورمیانه جلوگیری نماید. از همین رو، به نظر می‌رسد تسری مسیر طی شده به دیگر موضوع‌های مورد اختلاف برای جمهوری اسلامی ایران، رفتاری عقلانی محسوب نشود.

چارچوب‌های نظری نوواقع‌گرایی

نوواقع‌گرایی یا واقع‌گرایی ساختاری^۱ را نخستین بار کنت والتز^۲ در کتاب *نظریه سیاست بین‌الملل*^۳ ارائه داد. نوواقع‌گرایی به اصول و مفروضه‌های محوری واقع‌گرایی کلاسیک

-
1. Structural Realism
 2. Kenneth Waltz
 3. Theory of International Politics

مانند: کشورمحوری، قدرت‌محوری، موازنه قوا، آنارشی یا وضع طبیعی بین‌المللی و یکپارچگی و عقلانیت کشورها وفادار است.

کسب، حفظ، نمایش، افزایش و موازنه «قدرت» همواره از اصول تغییرناپذیر واقع‌گرایان و زیرمجموعه آنها در روابط بین‌الملل بوده است. بر همین اساس، واقع‌گرایان موضوع‌هایی، چون: منازعه، جنگ، اتحاد و ائتلاف را نیز از دریچه نگاه موازنه‌گرایانه رصد می‌کنند. این نگاه گرچه در ساختار نظام بین‌الملل؛ اعم از تک‌قطبی، دوقطبی و چندقطبی متفاوت به نظر می‌رسد؛ لیکن همگی بر اساس اصول ثابتی تبیین می‌شوند. در همین راستا، مهار قدرت‌های ملی مخالف ابرقدرت‌ها، در کنار اهمیت توازن قدرت‌های منطقه‌ای همواره در دستور کار واقع‌گرایان قرار داشته است.

مرشایمر^۱ معتقد است، کشورها در نظام بین‌الملل غیرمتمرکز می‌کوشند برای تأمین امنیت خود به کسب قدرت مبادرت ورزند. کشورها انگیزه و علاقه شدیدی به کسب قدرت دارند که عمدتاً برحسب مقدرات و توانایی‌های مادی نظامی و اقتصادی تعریف می‌شود. قدرت، فی‌نفسه هدف و غایت سیاست خارجی کشورها نخواهد بود؛ بلکه ابزار مفید و مؤثری برای تأمین امنیت به هر میزان ممکن در وضعیت آنارشی بین‌المللی است. از این‌رو، نگرانی و هدف غایی کشورها در نظام بین‌الملل، تأمین امنیت است؛ نه کسب قدرت (Mearsheimer, 2001: 20).

نواقص گرایان، ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل را موجب بی‌اعتمادی و سوءظن کشورها نسبت به یکدیگر می‌دانند. آنها همواره از خطر حمله و تجاوز دیگران در ترس و هراسند. از این‌رو، مهم‌ترین عاملی که کشورها را به امنیت‌طلبی در رفتار خود وامی‌دارد، عدم اعتماد و اطمینان از انگیزه‌ها و نیت دیگران است (Ben- Itzhak, 2011).

1. Mearsheimer

تبیین بازتولید منازعه جمهوری اسلامی ایران و آمریکا در جنوب غرب آسیا: ... / ۵

316). ساختار نظام بین‌الملل به وسیله یک اصل نظام‌بخش^۱ و توزیع مقدورات و توانایی بین واحدها تعریف و تشکیل می‌شود. اصل نظام‌بخش در سیاست بین‌الملل که به ساختار نظام بین‌الملل شکل می‌دهد، آنارشی است (Waltz, 1979: 27). از این رو، ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل، مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده سیاست بین‌الملل و انگیزه و منبع ارجحیت‌ها و رفتار سیاست خارجی کشورها محسوب می‌گردد. در نتیجه این ساختار آنارشیک، بی‌اعتمادی و سوءظن کشورها نسبت به یکدیگر افزایش یافته؛ به گونه‌ای که آنها از خطر حمله و تجاوز دیگران در هراسند و ریشه این بی‌اعتمادی در عدم اطمینان از نیت رقباست (Ben-Itzhak, 2011: 316). نظر به اینکه مهم‌ترین هدف کشورها در نظام بین‌الملل، تامین امنیت و تضمین بقاست، اتکا به اصل خودیاری برای دولت‌ها اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. در چنین نظامی، ائتلاف‌ها، اتحادها و پیمان‌های نظامی، پدیده‌هایی زودگذر و متغیر بوده، کشورها مجبورند برای حفظ بقا، بر توانمندی‌های خود بیفزایند.

نواقح گرایان تهاجمی نظیر مرشایمر معتقدند که پیگیری دو اولویت حفظ بقا و خودیاری، مشکل بزرگ‌تری به نام دستاوردهای نسبی را به وجود خواهد آورد. چنین شرایطی موجب می‌شود تا هر دولت نه تنها کسب اهداف فردی‌اش را مورد توجه قرار دهد؛ بلکه آن را با طرف مقابل نیز مقایسه کند (Mearsheimer, 1990: 12). اهمیت دستاوردهای نسبی در میان بازیگران خاورمیانه، ناشی از ماهیت آنارشیک در نظام بین‌الملل است. به همین دلیل، کشورهای منطقه وارد یک منطق جمع جبری صفر شده و به دلیل اهمیت یافتن دستاوردهای نسبی، برد خود را باخت دیگری تصور می‌نمایند (بوزان، ۱۳۸۱: ۶۴۳).

موازنه‌سازی قدرت‌ها در جنوب غرب آسیا

غرب آسیا از جمله مناطق حیاتی در جهان محسوب می‌گردد که به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک مورد توجه قدرت‌های بزرگ قرار گرفته است. کشورهای این منطقه که تنها پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی و رهایی از قیمومیت کشورهای استعمارگر طعم استقلال را چشیده‌اند، درگیر تنش و جنگ با همسایگان خود شده‌اند. از همین رو، این کشورها موازنه‌سازی در برابر رقبای خود را با تکیه به قدرت‌های منطقه‌ای و یا کمک گرفتن از قدرت‌های فرامنطقه‌ای، به‌عنوان ساده‌ترین راه برای تضمین امنیت و بقای خود انتخاب نموده‌اند.

موازنه‌گرایی از جمله اصول ثابت در مجموعه دیدگاه‌های رئالیستی است که دلیل مخالفت قدرت‌های بزرگ را با اقدامات قدرت هژمون و یا اقدامات یکدیگر به وضوح نشان می‌دهد (مصلی نژاد، ۱۳۹۰: ۱۳۳). دولت‌ها کوشش می‌کنند تا از توازن قدرت برای جلوگیری از تسلط یک قدرت سیطره‌جو (هژمون) استفاده کنند (Waltz, 1979: 18). کشورهایی که احساس تهدید می‌کنند، از طریق موازنه‌سازی درونگرا؛ یعنی تقویت و افزایش توانایی‌های خود، یا موازنه‌سازی برونگرا، در چارچوب اتحادها و ائتلاف‌های نظامی، به مقابله با کشور برهم زننده موازنه قوا برمی‌خیزند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۳۹). دردیدگاه نواقع‌گرایی، موازنه از دو راه تحقق خواهد یافت: اول موازنه متعارف از طریق توازن سلاح‌های متعارف و ورود به ائتلاف‌های رسمی و یا از راه دوم، موازنه نامتعارف از طریق کسب بازدارندگی هسته-ای (جوکار، ۱۳۸۹: ۱۵۵).

مرشایمر، از جمله نظریه‌پردازان نواقع‌گرایی تهاجمی در کتاب «تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ»^۱، پنج مفروض و انگیزه کشورها برای بیشینه‌سازی قدرت در نظام

تبیین بازتولید منازعه جمهوری اسلامی ایران و آمریکا در جنوب غرب آسیا: ... / ۷

بین‌الملل آنارشیک را توضیح داده است: اول، کشورها؛ به‌ویژه قدرت‌های بزرگ، بازیگران اصلی و عمده در سیاست جهان هستند که در یک نظام آنارشیک اقدام می‌کنند. دوم، همه کشورها از میزانی از توانایی نظامی تهاجمی برخوردارند. بنابراین، هر کشوری قادر است تا به همسایگانش ضربه و خسارت وارد سازد. البته، توانایی‌های کشورهای مختلف با هم تفاوت داشته، در طول زمان تغییر می‌کند. سوم، کشورها هرگز نمی‌توانند از نیت کشورهای دیگر مطمئن باشند. چهارم، هدف اصلی کشورها بقاست و اهداف دیگر مانند رفاه و حفظ حقوق بشر و ... در اولویت پس از بقا قرار دارند و پنجم، کشورها کنشگرانی خردمند هستند؛ یعنی آنها قادر به اتخاذ راهبردهای درستی هستند که چشم‌انداز و امید بقای آنان را بیشینه می‌سازد. البته، ممکن است که کشورها گاه‌گاهی دچار سوء محاسبه شوند و از این‌رو، برخی از مواقع مرتکب اشتباهات بزرگی می‌شوند (Mearsheimer, 2001:30-31). البته، بیشینه‌سازی قدرت به‌منظور کسب هژمونی، بر مبنای عقلانیت و محاسبات و ملاحظات عقلانی صورت می‌گیرد. بر این اساس، دولت‌ها به‌طور فزاینده‌ای به دنبال بیشینه کردن قدرت هستند تا از اقدامات تهاجمی رقبای همتای خود پیشگیری کنند (Mearsheimer, 1990: 13).

پس از جنگ سرد، برخی از نظریه‌پردازان همچون استفان والت^۱، یکی از متفکران نظریه نواقع‌گرایی تدافعی، با تمرکز بر مفهوم موازنه تهدید^۲ به‌جای موازنه قوا^۳، به انتقادات وارد بر نظریه نواقع‌گرایی پاسخ دادند. والت با پالایش نظریه واقع‌گرایی والتز، معتقد است که دولت‌ها در مقابل «تهدید» واکنش نشان می‌دهند؛ نه در مقابل «قدرت». در واقع، از نظر والت، تهدید - و نه قدرت - در کانون نگرانی‌های امنیتی دولت‌ها قرار دارد. دولت‌ها ضرورتاً از قدرتمندترین دولت نمی‌ترسند؛ بلکه از

-
1. Stephan Walt
 2. Balance of Threat
 3. Balance of Power

دولتی می‌ترسند که بیش از سایر دولت‌ها تهدیدآمیز جلوه کند (Walt, 1987:21). تهدید یک دولت توسط دولت یا دولت‌های دیگر، تابعی از چهار شرط مجاورت جغرافیایی، توانمندی‌های تهاجمی، نیت و مقاصد تجاوزکارانه و مجموع قدرت متراکم یک دولت است.

مجموع قدرت متراکم یک کشور، برگرفته از مجموع منابع قدرت نظیر جمعیت، وسعت سرزمین، منابع انرژی و ... است. کشوری که منابع بیش‌تری داشته باشد، می‌تواند تهدید جدی‌تری از کشوری را که منابع کمتری دارد، مطرح سازد. قدرت تهاجمی به‌منزله توانایی یک دولت برای تهدید کردن حاکمیت یا تمامیت سرزمینی دولت دیگر با هزینه‌ای قابل قبول است. نیت تجاوزکارانه، تمایل یک کشور خاص به واداشتن کشوری دیگر به واکنش را مشخص می‌سازد. کشورهایی که تجاوزپیشه تصور شوند، احتمال بیش‌تری دارد که نسبت به دیگر دولت‌ها، موجب ایجاد توازن شوند و در نهایت، اهمیت مجاورت جغرافیایی از آن روست که در صورت برابر بودن سایر شرایط؛ کشورهای نزدیک اغلب تهدیدکننده‌تر از کشورهای دور هستند (گریفیتس، ۱۳۹۰: ۳۲۳). بنابراین، هراندازه وزن این چهار متغیر سنگین‌تر باشد، دولت‌هایی که خود را در معرض تهدید فوری می‌دانند، بیش‌تر به سمت ایجاد موازنه حرکت کرده و سعی می‌کنند با ایجاد اتحاد و نزدیکی با دیگر قدرت‌ها، به موازنه با قدرت تهدیدزا بپردازند. افزایش در هریک از شاخص‌های چهارگانه، دولت‌های دیگر را برای متحد شدن با دیگران درمقابل دولت تهدیدکننده تشویق می‌کند (Walt, 1988:281).

موازنه‌گرایی در خاورمیانه در هر دو شکل «موازنه قدرت» و «موازنه تهدید» قابل مشاهده است. معمای امنیت در بین کشورهای منطقه موجب شده تا قدرت گرفتن یک دولت، به‌منزله لزوم تلاش رقبای آن دولت برای جبران عقب ماندگی خود تلقی شود و از سوی دیگر، گسل‌های متنوع مذهبی، فرهنگی و قومی در منطقه موجب شده

است تا کشورها یکدیگر را به‌عنوان تهدید شناسایی کنند.

چرایی بازتولید منازعه در خاورمیانه

جذابیت واقع‌گرایی در تحولات خاورمیانه را می‌توان در وجود بدگمانی و تسلط فرهنگ هابزی در فضای منطقه، مداخله قدرت‌های جهانی، سابقه حضور طولانی استعمار، جنگ‌های مستمر، تداوم منازعه اعراب و رژیم صهیونیستی، کشمکش بر سر مسائل مرزی، ناتوانی در دولت‌سازی و ملت‌سازی، تکثر هویت‌های مذهبی، قومی و نژادی، دولت‌های شکست خورده، احساس خطر دولت‌ها از همسایگان و در نهایت، موازنه قوا؛ به‌ویژه از رهگذر افزایش و توازن قدرت برای نظم منطقه‌ای جستجو نمود.

ناپایداری ترتیبات امنیتی، تصاعد منازعات داخلی، معمای امنیت و مداخله قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه، این منطقه را به محیطی آنارشیک و کشمکش‌زا تبدیل نموده است. مداخله قدرت‌های بزرگ در سیاست منطقه‌ای خاورمیانه، موجب ناپایداری در توازن قوا شده است. در چنین اوضاعی است که تهدیدهای فراروی واحدهای سیاسی به‌طور دائمی در حال افزایش و پیچیدگی است (کاکس، ۱۳۸۰: ۲۹۷). وجود آنارشی به‌عنوان اصل نظم دهنده در خاورمیانه موجب شده است که دولت‌ها در این منطقه الگوی رفتاری یکسانی را اتخاذ نمایند. از آنجایی که تامین امنیت و حفظ بقا از مهم‌ترین اولویت‌های هر دولتی است، تحولات منطقه هراس دولت‌ها را نسبت به حفظ بقای خود به‌صورت حداکثری افزایش داده است. این ترس افزون بر دلایل تاریخی و جنگ‌های مستمر در منطقه، ناشی از سرنگونی چند دولت به دنبال وقایع بهار عربی و ناتوانی برخی دیگر از دولت‌ها در کنترل بخش‌هایی از سرزمین خودشان است که به دست تروریست‌ها افتاده است.

تغییر ساختار نظام بین‌المللی موجب شده تا کشورهای منطقه پس از پایان

ساختار نظام دوقطبی، خود را با شرایط جدید خودیاری وفق دهند. برث هسنس^۱ در چارچوب نظریه والتز، با بررسی تأثیر نظام بین‌الملل تک‌قطبی در خاورمیانه، معتقد است کشورها در یک منطقه مانند خاورمیانه قدرت مانور کمتری دارند؛ زیرا قدرت دیگری غیر از تک قطب وجود ندارد که با آن متحد شوند (حاجی یوسفی، ۱۳۸۷: ۳۷-۴۰).

یکی از دلایل بازتولید سوءظن و بدگمانی در خاورمیانه علی‌رغم نهادسازی‌های موجود برای همکاری میان کشورهای منطقه، توجه به اهمیت دستاوردهای نسبی در میان بازیگران این منطقه است. بارنت^۲ در مقاله ارزشمند خود درخصوص «رفتار اتحادها در خاورمیانه»، تعاملات مبتنی بر بازی با حاصل جمع صفر در بین رهبران عرب خاورمیانه را از جمله مهم‌ترین دلایل فروپاشی اتحادیه اعراب در زمان ناصر برمی‌شمارد؛ زیرا چنین منطقی مانع از به‌وجود آمدن هنجارهای قدرتمندی در بین اعراب شده است (بارنت، ۱۳۹۰: ۱۵۳).

بوزان^۳ در مقاله‌ای با عنوان «خاورمیانه؛ ساختاری همواره کشمکش‌زا» تاکید دارد، آسیای غربی به دلیل تنوع منازعات امنیتی، منطقه‌ای همواره کشمکش‌زا و منازعه پرور بوده و در آن، دوره‌های ستیز، طولانی‌تر از دوره‌های سازش و آرامش بوده است (بوزان، ۱۳۸۱: ۶۳۴-۶۷۱). در این ساختار کشمکش‌زا که با بازتولید منازعه همراه است، الگوی موازنه قوا به الگوی مختار و متداول در روابط بین کشورها تبدیل می‌گردد. از همین رو، به دنبال بازتولید منازعات در خاورمیانه، شاهد بازتولید موازنه‌گرایی‌ها در این منطقه خواهیم بود. در چنین محیطی، کشورها به‌صورت مستمر به دوست یا دشمن یکدیگر تبدیل می‌شوند؛ همچنانکه تاریخ منطقه شاهد موازنه

1. Birthe Hansen
2. Michael N. Barnett
3. Barry Buzan

تبیین بازتولید منازعه جمهوری اسلامی ایران و آمریکا در جنوب غرب آسیا؛... / ۱۱

سازی، ائتلاف سازی و بازدارندگی علیه یکدیگر بوده است. بازدارندگی، مهار و توازن قدرت، سه موضوع کلیدی در نظام توازن قوا محسوب می‌گردند. وجود چنین سیستمی، یکی از دلایل مهم بی‌ثباتی و بی‌نظمی در خاورمیانه شده است (هینه بوش، ۱۳۹۰: ۵۵).

موازنه‌سازی در خاورمیانه گرچه در برخی جهات توسط خود بازیگران منطقه‌ای صورت گرفته است؛ اما در برخی از موارد، شاهد کوشش بازیگران فرامنطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ برای موازنه‌سازی با هدف ایجاد ثبات مورد نظر خود و برآوردن منافع آنها هستیم (روحی، ۱۳۹۵: ۱۳۹)؛ چون خاورمیانه در سلسله مراتب قدرت یک نظام تابع است، ساختار نظام بین‌الملل و توزیع قدرت در آن نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری موازنه بین بازیگران اصلی و قواعد رفتاری آنها داشته است (روحی، ۱۳۹۵: ۱۴۷). این موضوع یکی از عمده‌ترین دلایل بازتولید منازعات در منطقه خاورمیانه محسوب می‌گردد؛ زیرا نه تنها خاک یا مسائل داخلی این قدرت‌ها در مقایسه با خسارت‌هایی که کشورهای منطقه می‌بینند، در امان است؛ بلکه عمدتاً قدرت‌های فرامنطقه‌ای با گرفتن «سواری رایگان» از کشورهای منطقه، مشغول حل و فصل منازعات اصلی‌تر خود در جهان و امتیازگیری با کارت این کشورها از رقبای خود می‌شوند.

در ساختار توازن قوا از سوی آمریکا، کشورهای عرب خلیج فارس و رژیم صهیونیستی، ایران به‌عنوان منشاء اصلی ناامنی و بی‌ثباتی در منطقه معرفی می‌شود. لذا هرگونه موازنه قدرت باید با هدف مهار نفوذ و جلوگیری از افزایش قدرت ایران باشد. در مقابل، منشاء ناامنی در منطقه از دید ایران، حضور بازیگران فرامنطقه‌ای با هدف تامین امنیت انرژی برای خود و همچنین، تامین امنیت رژیم صهیونیستی علی‌رغم دارا بودن کلاهک‌های هسته‌ای و سابقه شرارت و حمله به کشورهای منطقه است. لذا از دیدگاه ایران هرگونه توازن قدرت باید با هدف تامین امنیت منطقه توسط کشورهای

منطقه، خروج نیروهای نظامی غرب؛ به‌ویژه آمریکا از منطقه و خلع سلاح هسته‌ای رژیم صهیونیستی باشد.

موازنه‌سازی در خاورمیانه همچنان به شکل سنتی آن در حال بازسازی است. این موازنه‌سازی در جدیدترین شکل خود و در برابر محور مقاومت متشکل از ائتلاف کشورهای ایران، روسیه و سوریه با حضور ائتلاف عربستان، رژیم صهیونیستی و آمریکا و پشتیبانی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس شکل گرفته است. البته، بدیهی است منطق حضور هر کدام از کشورهای یادشده در ائتلاف‌های فوق می‌تواند متفاوت باشد.

تشدید آناشری در خاورمیانه در عصر پسابرجام

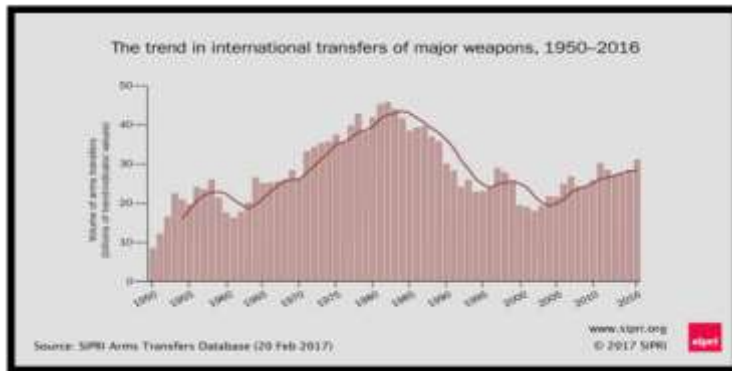
ارتش آمریکا پس از جنگ جهانی دوم تاکنون ۲۰ میلیون نفر را در ۳۷ کشور کشته است (Lucas, 2016). بسیاری از این قربانیان مورد حمله مستقیم ارتش آمریکا بوده‌اند و بخش قابل توجهی نیز در جنگ‌های نیابتی توسط متحدان آمریکا جان خود را از دست داده‌اند. هرچه از پایان دو جنگ جهانی که از جنگ کره و ویتنام آغاز می‌گردد فاصله می‌گیریم، شاهد تمرکز بیش‌تر حمله‌ها و کشتارهای ارتش آمریکا در خاورمیانه هستیم. در چنین اوضاعی کشورهای منطقه یا باید به متحدان راهبردی برای آمریکا تبدیل شوند و یا کوشش نمایند تا با بهره‌گیری از منطق بازدارندگی و خودیاری، قدرت نسبی خود را افزایش داده، به حداکثر برسانند. به همین دلیل، عمده نظام‌های امنیتی در منطقه با اتکا به موازنه‌گرایی و ائتلاف با قدرت‌های فرامنطقه‌ای شکل گرفته‌اند و پیشنهاد ایران برای تامین امنیت توسط کشورهای منطقه تاکنون تحقق نیافته است. در نتیجه، منطقه وارد یک مسابقه بی‌پایان تسلیحاتی و یا باز نمودن پای قدرت‌های بزرگ دیگر برای تامین امنیت متحدان خود شده است. روند این مسابقه تسلیحاتی از دوره جنگ سرد آغاز شد؛ به شکلی که در آن دوره انتقال سلاح‌های آمریکایی به خاورمیانه،

تبیین بازتولید منازعه جمهوری اسلامی ایران و آمریکا در جنوب غرب آسیا: ... / ۱۳

۹ برابر میزان ارسال سلاح به آمریکای لاتین و ۱۵ برابر حجم انتقال سلاح به آفریقا برآورد شده است. در همان مقطع، انتقال تسلیحاتی شوروی به خاورمیانه، چهار برابر انتقال اسلحه به آمریکای لاتین و دو برابر میزان انتقال اسلحه به آفریقا بوده است (استاین ۱۳۸۶: ۱۶۷-۱۶۸). با فروپاشی شوروی، روند فروش سلاح و مسابقه تسلیحاتی در خاورمیانه نه تنها متوقف نشد؛ بلکه با شدت بیش‌تری ادامه یافت.

بنا بر گزارش بنیاد بین‌المللی تحقیقات صلح استکهلم (سیپری)^۱، فروش جهانی تسلیحات در پنج سال گذشته به بالاترین سطح خود در مقایسه با سال ۱۹۹۰ رسید و هند و عربستان سعودی در صدر خریداران سلاح قرار گرفتند. براساس این گزارش، از ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۶ هند ۱۳ درصد واردات سلاح در جهان را به خود اختصاص داده و پس از آن، رتبه‌های بعدی از آن عربستان سعودی، امارات، چین و الجزایر است. براساس این گزارش منطقه آسیا اصلی‌ترین منطقه مشتری تسلیحات بوده است (Fleurant et.al, 2017:7).

نمودار روند فروش تسلیحات در سال‌های ۲۰۱۶-۱۹۵۰



Source :Fleurant et.al,(2017)

از این لحاظ، خاورمیانه اکنون به یک منطقه به‌شدت نظامی و پادگانی آموزشی برای رزمایش‌های نظامی نه تنها قدرت‌های منطقه؛ بلکه قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای تبدیل شده است. با توجه به این موضوع که واردات شدید تسلیحات از سوی این کشورها در سال‌های اخیر که بهای نفت کاهش زیادی داشته، انجام شده است، می‌توان دریافت که این کشورها بهترین راه تقابل با ایران را راهکار نظامی در قالب جنگ‌های نیابتی و در صورت امکان جنگ مستقیم دانسته و کشورهای غربی نیز توانسته‌اند علی‌رغم به‌دست آوردن سود سرشار فروش سلاح به این کشورها، از طریق اعمال سیاست رعب و وحشت، آنان را برای اجرای برنامه‌های سلطه طلبانه خود آماده سازی کنند و منطقه را به انبار ذخایر تسلیحات تولیدی خود مبدل سازند. شورای روابط خارجی آمریکا^۱ در گزارشی اذعان نموده است که ارتش ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۱۶، بیش از ۲۶۰۰۰ بمب روی هفت کشور جهان ریخته است (سوریه، عراق، افغانستان، لیبی، یمن، سومالی و پاکستان) تعداد بمب‌های آمریکا در خاورمیانه بیش‌تر از همه جای دیگر جهان بوده است. با نگاهی به جدول تفکیکی ارائه شده در این گزارش و مقایسه آن با سال‌های گذشته در خواهیم یافت که بمباران کشورهای خاورمیانه به روندی ثابت و محوری در سال‌های اخیر تبدیل شده است (Zenko, 2017).

1. council on foreign relations(CFR)

تبیین بازتولید منازعه جمهوری اسلامی ایران و آمریکا در جنوب غرب آسیا؛... / ۱۵

جدول ۱: بمب‌های استفاده شده توسط آمریکا در سال ۲۰۱۶

نام کشور	تعداد بمب رها شده
سوریه	۱۲۱۹۲
عراق	۱۲۰۹۵
افغانستان	۱۳۳۷
لیبی	۴۹۶
یمن	۳۴
سومالی	۱۴
پاکستان	۳
جمع کل	۲۶۱۷۱

Source: Zenko Micah, (2017)

این آمار در سال ۲۰۱۵ به شرح ذیل بوده است:

جدول ۲: بمب‌های استفاده شده توسط آمریکا در سال ۲۰۱۵

نام کشور	تعداد بمب رها شده
عراق / سوریه	۲۲۱۱۰
افغانستان	۹۴۷
یمن	۵۸
سومالی	۱۸
پاکستان	۱۱
جمع کل	۲۳۱۴۴

Source: Zenko Micah, (2016)

ایالات متحده آمریکا، بر خلاف متحدان سنتی خود در خاورمیانه، دیگر توانی برای ورود مستقیم به بحران‌های منطقه‌ای را ندارد و ترجیح می‌دهد از طریق سیاست موازنه فراساحلی^۱ و جنگ‌های نیابتی به مدیریت صحنه بپردازد. همین موضوع سبب

1. Offshore Balancing

شده تا برخی از اتاق‌های فکر آمریکا ضمن هشدار به مقامات این کشور تاکید کنند که اگر آمریکا تمایلی به بهره‌گیری از قدرت نظامی برای ایجاد موازنه در مناطق مختلف دنیا را نداشته باشد، آنگاه نظام موجود در جهان بر اثر رقابت نظامی قدرت‌های منطقه‌ای با بی‌نظمی مواجه خواهد شد (Kagan, 2017).

توافق بین‌المللی برجام و بازتولید ناامنی در جنوب غرب آسیا

دیدگاه رهبران منطقه؛ به‌ویژه شورای همکاری خلیج فارس درخصوص ترتیبات امنیتی حاکم بر این منطقه، با دیدگاه والتز درخصوص دستاوردهای نسبی همخوانی بیشتری دارد. کشورهای منطقه بارها احساس باخت خود را در مقابل قدرت یافتن همسایگان خود به نمایش گذاشته‌اند. این منطق به‌خصوص در رفتار کشورهای شورای همکاری خلیج فارس دیده می‌شود. این کشورها دستیابی ایران به فعالیت‌های هسته‌ای؛ حتی صلح آمیز را به معنای برد ایران و باخت خود می‌دانند و از هیچ کوششی برای ممانعت از روند هسته‌ای شدن ایران فروگذار نخواهند نمود.

نگرانی آمریکا از افزایش قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران درحالی که در برجام، مجبور به پذیرش حقوق هسته‌ای ایران نیز شده، سبب شده است تا از کوشش ایران برای گسترش نفوذ خود در منطقه جلوگیری نماید. آمریکا نگران است که در صورت برتری ایران در توازن قوا در منطقه، این کشور بتواند تلاش آمریکا برای پیشبرد منافع خود را با چالش مواجه سازد. ژنرال مایک پومپئو^۱ رئیس سیا در پاسخ به سؤالی درباره قدرت منطقه‌ای ایران در مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌الملل آمریکا^۲ می‌گوید:

ایران ظرفیت سیستم‌های موشکی حزب الله را افزایش داده و این موشک‌ها می‌توانند اسرائیل را مورد اصابت قرار دهند. ایرانی‌ها به‌واسطه نیروهای نظامی شیعه، قدرت خود

1. Mike Pompeo

2. Center for Strategic and International Studies(CSIS)

تبیین بازتولید منازعه جمهوری اسلامی ایران و آمریکا در جنوب غرب آسیا؛... / ۱۷

را در داخل و اطراف موصل افزایش داده‌اند و از حوثی‌ها برای شلیک موشک از یمن به سمت سعودی حمایت کرده‌اند.

وی در همین نشست در پاسخ به سؤال دیگری می‌گوید:

مطمئناً در هریک از این جاهایی که نام برده شد، ایران از نیروهای نیابتی خود برای نفوذ منطقه‌ای استفاده می‌کند. هلال شیعی در حال توسعه است و شکل‌گیری چنین هلالی جزو منافع آمریکا نیست (Pompeo, 2017).

این درحالی است که جمهوری اسلامی ایران بارها بر عدم دخالت نظامی در جنگ یمن تاکید نموده است.

بی‌توجهی به ساختار آنارشیک خاورمیانه و خوش‌بینی نسبت به تئوری‌های کارکرد گرایانه در راستای ایجاد توافق فنی بین ایران و غرب و تسری آن به موضوع‌های امنیتی و سیاسی دیگر، به کاهش شدت معمای امنیت منجر نشده است؛ بلکه برخی از تحلیلگران معتقدند دور جدیدی از مسابقه تسلیحاتی پس از برجام آغاز شده که نه تنها تنش‌ها را در منطقه پایدارتر و عمیق‌تر کرده؛ بلکه این دور باطل تنش و مسابقه تسلیحاتی، به قاعده بازی در محیط امنیتی خاورمیانه تبدیل شده است (روحی، ۱۳۹۵: ۱۳۵).

دستیابی ایران به توانمندی هسته‌ای در محیط آنارشیک خاورمیانه می‌تواند دستاویز آغاز مسابقه تسلیحاتی خطرناک در منطقه شود و برخی از کشورهای منطقه خود را آماده آغاز برنامه‌های هسته‌ای خواهند کرد. مؤسسه علوم و امنیت بین‌المللی واشنگتن، در یکی از جدیدترین گزارش‌های خود^۱ از کوشش عربستان سعودی به شکلی فعالانه برای دستیابی به سلاح‌های اتمی و کشتار جمعی با هدف رقابت و مهار نظامی ایران خبر داده است. در این گزارش بیان شده است که برخلاف تصور دولت

اوباما، توافق هسته‌ای با ایران به کاهش تنش در خاورمیانه منجر نشده است و همچنین، این توافق نه تنها به از میان رفتن خواست و اشتیاق عربستان سعودی برای دسترسی به قابلیت‌های نظامی هسته‌ای و حتی ساخت بمب هسته‌ای منجر نشده است؛ بلکه به شکلی معکوس منجر به آن شده که فشارها از روی عربستان برای رقابت اتمی با ایران در کوتاه‌مدت برداشته شود و تلاش این کشور را در راستای رسیدن به بمب اتمی افزایش دهد. در این راستا، عربستان سعودی دستیابی به تسلیحات اتمی را برای خود به شکل یک مصونیت نگاه می‌کند (Burkhard, and Stricker, 2017)

گرچه استناد به چنین گزارش‌هایی را می‌توان در راستای «پیش‌بینی‌های خود تحقق بخش» و نشان دادن چراغ سبز به عربستان برای آغاز برنامه هسته‌ای با هدف ایجاد موازنه در برابر ایران و اخذ امتیازات بیش‌تر از عربستان؛ به‌ویژه در حوزه انرژی ارزیابی نمود ولیکن نمی‌توان از کنار خطرهای احتمالی چنین برنامه جنون آمیزی در خاورمیانه به سادگی گذشت.

جمهوری اسلامی ایران همزمان به‌عنوان تهدید اصلی و فوری برای سه بازیگر همسایه، منطقه‌ای و بین‌المللی تصویر سازی شده است. عربستان سعودی، رژیم صهیونیستی و ایالات متحده آمریکا، هر یک ایران را تهدیدی برای ارزش‌های حیاتی خود در منطقه می‌دانند. برای نمونه، در «رهنامهٔ بگین» که به نام نخست وزیر اسرائیل، مناخیم بگین^۲ ثبت شده، تاکید شده است که به هیچ کدام از رقیب‌های اسرائیل در خاورمیانه نباید اجازه داده شود که به سلاح اتمی دست یابند. تاکنون، مقامات اسرائیلی دو بار با استفاده از گزینهٔ نظامی اقدام به نابودی تأسیسات مشکوک به پژوهش و تولید این گونه جنگ افزارها در عراق و سوریه کرده‌اند. در ۷ ژوئن ۱۹۸۱، نیروی هوایی

1. Barack Obama
2. Menachem Begin

تبیین بازتولید منازعه جمهوری اسلامی ایران و آمریکا در جنوب غرب آسیا؛... / ۱۹

اسرائیل نیروگاه در دست ساخت عراقی را در «ازیراک» با بمباران هوایی تخریب کرد و در نیمه شب ۵ سپتامبر ۲۰۰۷، در عملیاتی غافلگیرانه با هشت جت جنگنده اف ۱۵ و اف ۱۶ به نیروگاه سوریه در «الخیر» حمله کرد (لطفیان، ۱۳۹۶: ۱۹۱). در همین راستا، طرح مکرر حمله به مراکز استراتژیک ایران از جمله نیروگاه بوشهر، در زمانی که در دست ساخت بود، نمونه‌ای برجسته از نیات گستاخانه این رژیم است. ترور دانشمندان هسته‌ای و کارشکنی‌های مکرر در طول مذاکرات ایران با کشورهای ۵+۱ و همچنین، تهدید ایران به حمله نظامی که البته، با واکنش شدید رهبر جمهوری اسلامی مواجه شد، را می‌توان در راستای هراس از توسعه نفوذ منطقه‌ای ایران ارزیابی نمود.

در اسناد راهبردی امنیت ملی آمریکا، ایران همواره جزو اولویت‌های اصلی تهدیدزا برای امنیت آمریکا معرفی شده است. در آخرین گزارش چشم‌انداز چهارساله دفاعی آمریکا که در جولای ۲۰۱۴ با امضای باراک اوباما، رئیس جمهور وقت، چاک هیگل^۱، وزیر دفاع وقت و مارتین دمپسی^۲، رئیس ستاد مشترک وقت ارتش آمریکا، منتشر شد، سیزده بار نام ایران بر اساس مفاهیم و عبارتهایی به کار رفته که می‌توان از آن به عنوان «تهدید ایران» نام برد (افضلیان، ۱۳۹۲: ۹۱-۹۴). در این گزارش، ایران به عنوان «مرکز ناامنی منطقه‌ای» معرفی شده که بیان چنین عبارتهایی به معنای آن است که چالش‌های ایران و آمریکا حتی در صورت دستیابی به توافق کامل هسته‌ای نیز همچنان ادامه خواهد یافت. در گزارش مذکور به راهبرد «توازن‌دهی مجدد برای سده ۲۱»، به عنوان راه حل برای مقابله با تهدیدها، تصریح شده است.

بوزان به عنوان یکی از کارشناسان مسائل خاورمیانه، ضمن اشاره به یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد خاورمیانه معتقد است: «در این منطقه، شکست و ناکامی یک

1. Chuck Hagel
2. Martin E. Dempsey

دولت، شکست و ناکامی همه تلقی می‌شود. این وضعیت حتی در اروپای قبل از جنگ جهانی دوم و حتی در آفریقا نیز تا این حد مشاهده نشده است». او در قالب نظریه امنیت منطقه‌ای می‌افزاید که چون در خاورمیانه حس ناامنی با نزدیکی و مجاورت همراه است، به همین خاطر بیش‌تر کشورها از همسایگان خود بیش‌تر هراس دارند تا قدرت‌های دوردست (بوزان، ۱۳۸۱: ۶۳۴). از این رو، بوزان امنیت در خاورمیانه را یک معما می‌داند و معتقد است در این منطقه دوستی یک بازیگر با بازیگر دیگر، حتماً متضمن خصومت با بازیگر دیگر یا ثالث است.

بر این اساس، می‌توان دریافت که چگونه اتحاد ایران و سوریه در مبارزه با تروریسم، به واکنش عربستان با این دو کشور منجر شده است. از سوی دیگر، نزدیکی عربستان با رژیم صهیونیستی، در شدت یافتن سردی روابط ایران با عربستان تأثیرگذار بوده است. همچنین، در شرایطی که همکاری ایران با روسیه افزایش یافته، شاهد رشد چشمگیر همگرایی در شورای همکاری خلیج فارس با آمریکا و ناتو هستیم. در نتیجه، دولت‌های منطقه به سمت خودیاری، اتحاد و موازنه‌سازی رفته و در نتیجه این معمای امنیت، کلیه بازیگران؛ درگیر بازی با حاصل جمع صفری شده‌اند. لذا احساس «مابودگی» که برای ایجاد یک جامعه امنیتی و همگرایی منطقه‌ای بسیار ضروری و لازم است، هیچ‌گاه در خاورمیانه تحقق نیافته است (Len, 2004:13).

برخورداری ایران از سه موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر و دستیابی به فناوری‌های پیشرفته فضایی، هسته‌ای و نظامی و توان گفتمان سازی، موجب شده که موازنه قدرت به نفع ایران در منطقه در حال تغییر باشد؛ به گونه‌ای که امکان شکل‌گیری نظم جدیدی مبتنی بر اراده ایران وجود دارد (دهشیری، ۱۳۹۶: ۶۴).

چنین شرایطی سبب شده تا شاهد کوشش عربستان سعودی به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین رقبای ایران در منطقه برای ائتلاف سازی در مقابل ایران و همچنین، ورود

تبیین بازتولید منازعه جمهوری اسلامی ایران و آمریکا در جنوب غرب آسیا؛ ... / ۲۱

قدرت‌های مداخله‌گر برای برهم زدن توازن منطقه‌ای به نفع رقبای ایران باشیم. در همین راستا، در مقابل موقعیت ژئوپلیتیک ایران، قدرت‌های بزرگ معارض با ایران، اقدام به تأسیس پایگاه‌های نظامی جدید در منطقه نموده‌اند. با توجه به دارا بودن ذخایر غنی نفت و گاز در ایران و فراهم شدن امکان توسعه اقتصادی سریع این کشور، تصویب و اجرایی نمودن تحریم‌های اقتصادی بی‌سابقه و به‌راه انداختن جنگ اقتصادی تمام عیار با ایران، با هدف ممانعت از بهره‌برداری ایران از ظرفیت‌های ژئواکونومیک خود اعمال شده است. همچنین، پروژه‌های ایران هراسی، شیعه هراسی، اسلام هراسی و نفرت پراکنی که در قالب گروه‌های تروریستی تکفیری در سال‌های اخیر تشدید شده، ظرفیت‌های موجود در موقعیت ژئوکالچر انقلاب اسلامی را هدف قرار داده است.

پس از توافق بین‌المللی برجام، سیاست آمریکا در منطقه همچنان بر محور مهار نفوذ ایران و توازن قدرت به نفع رقبای منطقه‌ای ایران استوار بوده است. باراک اوباما، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا پس از انعقاد این توافق و پیش از ترک کاخ سفید، بزرگ‌ترین قرارداد کمک نظامی در تاریخ آمریکا را به ارزش «۳۸ میلیارد دلار» با رژیم صهیونیستی منعقد نمود. این قرارداد ده‌ساله - از ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۸ - ۲۷ درصد بیش از ارزش آخرین قرارداد کمک نظامی بین دو دولت در ۲۰۰۷ بوده است. طبق توافق جدید، کل این مبلغ باید صرف خرید هواپیماها و تسلیحات پیشرفته و تقویت توان موشکی شود (Middleeasteye, 2017). به فاصله کمتر از یک سال پس از قرارداد کمک نظامی به رژیم صهیونیستی، دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا با انتخاب خاورمیانه به‌عنوان نخستین مقصد سفر خارجی خود، به دو کشور عربستان و رژیم صهیونیستی سفر نمود. ترامپ که در این سفر ایران را عامل بی‌ثباتی خاورمیانه معرفی نمود، یک قرارداد عظیم نظامی به ارزش ۱۰۹,۷ میلیارد دلار را با ریاض به امضا رساند. این بسته شامل پیشرفته‌ترین سیستم‌های دفاع موشکی می‌شود. به گفته کاخ سفید، این بسته

موشکی برای کمک به خنثی کردن تهدیدهای منطقه‌ای طراحی شده است (Majumdar, 2017). این بسته بزرگ‌ترین قرارداد دفاعی است که آمریکا تاکنون با عربستان امضا کرده است. رئیس‌جمهور آمریکا در عربستان، ضمن تشویق سران کشورهای عربی، حوزه قفقاز و کشورهای اسلامی، این کشورها را به تقابل با ایران دعوت کرده، می‌گوید:

کشورهای خاورمیانه نمی‌توانند منتظر آمریکا بمانند تا ما بیاییم و دشمنانشان را درهم بکوبیم. ملت‌های خاورمیانه باید تصمیم بگیرند که چه آینده‌ای را می‌خواهند. این انتخابی نیست که آمریکا بتواند برای شما انجام دهد.

ترامپ در همان سخنرانی، ایران را به دلیل تأمین مالی و پناه دادن به تروریست‌ها، مسؤول «بی‌ثباتی شدید» در منطقه معرفی کرده، می‌گوید:

تا وقتی که نظام حاکم بر ایران تمایلی برای مشارکت در ایجاد صلح نشان ندهد، همه کشورها باید برای انزوای آن همکاری کنند (Trump, 2017).

همان‌گونه که نئورئالیست‌های تدافعی چون والت مطرح نمودند، تهدید و نه قدرت در کانون نگرانی‌های امنیتی دولت‌ها قرار دارد. بر این اساس، به جای موازنه قدرت، موازنه تهدید بین کشورها شکل می‌گیرد. از آنجایی که تهدید یک دولت توسط دولت یا دولت‌های دیگر، تابعی از چهار شرط مجاورت جغرافیایی، توانمندی‌های تهاجمی، نیت و مقاصد تجاوزکارانه و مجموع قدرت متراکم یک دولت است، نگاهی به تحولات منطقه پس از برجام نشان می‌دهد که هر چهار شرط مذکور در حال تکامل در منطقه است. قراردادهای کم‌سابقه نظامی در راستای افزایش مجموع قدرت متراکم و ارتقای قدرت تهاجمی رقبای منطقه‌ای ایران قابل ارزیابی است. حمله نظامی غافلگیرانه رژیم صهیونیستی به تاسیسات هسته‌ای در دو کشور عراق و سوریه و حمله نظامی عربستان به یمن، از نیت و مقاصد تجاوزکارانه این دو کشور ناشی می‌شود. همچنین،

تبیین بازتولید منازعه جمهوری اسلامی ایران و آمریکا در جنوب غرب آسیا: ... / ۲۳

تلاش عربستان برای ائتلاف سازی در قالب طرح «ناتوی عربی»، در مقابل آنچه دخالت ایران در مسائل داخلی کشورهای منطقه می‌داند، با هدف ایجاد هراس و برانگیختن همسایگان ایران و تلاش برای برتری در توازن قدرت در خاورمیانه محسوب می‌گردد. درچنین شرایطی و در ساختار آنارشیک خاورمیانه و مبتنی بر موازنه سازی و اصل خودیاری جمهوری اسلامی در دکترین‌های نظامی خود پس از حفظ بقا و تمامیت ارضی، که از اصلی‌ترین اهداف دولت‌ها منظور می‌گردد، با افزایش قدرت خود در دو حوزه فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای و تقویت توان موشکی به ترتیب به دنبال بازدارندگی نمایش محور (یا نمایش قدرت)، و بازدارندگی تلافی‌جویانه است.

نتیجه‌گیری

به علت وضعیت آنارشیک حاکم بر خاورمیانه که در سال‌های اخیر به سبب رشد تروریسم و مسابقه تسلیحاتی تشدید شده است، الگوهای تعامل میان دولت‌های منطقه بر اساس فرهنگ هابزی بیش‌تر به سمت ستیز و کشمکش ادامه خواهد یافت تا همکاری و رقابت. در چنین شرایطی، دولت‌ها خود را برای هرگونه احتمال آماده نگه خواهند داشت و با تشدید مسابقه تسلیحاتی با هدف تامین امنیت و حفظ بقا، شاهد موازنه‌سازی‌های جدید و ائتلاف سازی‌های نو خواهیم بود. تلاش عربستان سعودی برای تشکیل ناتوی عربی در منطقه خاورمیانه را می‌توان به‌عنوان بازتولید ناامنی و آغازی بر دور جدید چنین ائتلاف سازی‌هایی ارزیابی نمود. تشدید مسابقه تسلیحاتی در منطقه در کنار تلاش‌های عربستان در دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای در کنار نیات و مقاصد تجاوزکارانه این کشور و همچنین، تهدیدهای رژیم صهیونیستی، نمی‌تواند با بی‌تفاوتی ایران مواجه گردد و همین موضوع بازتولید منازعات در خاورمیانه را شدت خواهد بخشید.

همان‌گونه که اشاره شد، یکی از مفروضات اصلی نئورئالیسم این بود که

دولت‌ها از نیات اصلی یکدیگر خبر ندارند و لذا همواره بدترین نیات مورد احتمال را مد نظر قرار می‌دهند. از همین رو، درحالی که رهبران جمهوری اسلامی ایران حتی احتمال وقوع جنگ پیشگیرانه و یا هرگونه تلاش برای دستیابی به سلاح هسته‌ای از سوی این کشور را بر خلاف اصول اسلامی و حرام شرعی اعلام نموده‌اند و حاضر به توافق با قدرت‌های بزرگ بر سر برنامه هسته‌ای خود شده‌اند، ولیکن تقریباً قالب نظریه‌پردازان نئورئالیسم اصرار دارند که فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران را به دلیل آنچه عدم آگاهی از نیات واقعی ایران می‌دانند، به تلاش برای دستیابی به سلاح هسته‌ای تفسیر نمایند و حاضر به تفکیک فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای و دستیابی به بمب‌های هسته‌ای نیستند؛ اما صرف نظر از این موضوع که ناشی از سلطه فرهنگ هابزی تحمیل شده به منطقه است، منطق نئورئالیسم می‌تواند پیش‌بینی نسبتاً دقیق و ساده‌ای را از آینده منازعات خاورمیانه و تلاش‌های دیگر کشورها برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای برای تغییر در توازن قدرت، ارائه نماید. دستیابی به سلاح هسته‌ای توسط کشورهایی که ارتباط نزدیکی با گروه‌های تروریستی نظیر القاعده و داعش دارند و تابوشکنی روابط برخی از کشورها با رژیم صهیونیستی که بزرگ‌ترین انبار تسلیحات هسته‌ای در منطقه را دارد، می‌تواند وحشتناک‌ترین آینده ممکن برای خاورمیانه را رقم بزند. توافق بین‌المللی برجام علی‌رغم دستاوردهای مثبت آن و پذیرش حقوق هسته‌ای ایران؛ به دلیل برخی محدودیت‌های میان‌مدت و بلندمدت می‌تواند فرصت مناسبی را برای رقبای منطقه‌ای ایران جهت جبران عقب‌ماندگی خود و همچنین، شکل دادن به توازن قوا به نفع آمریکا در منطقه در اختیار این کشورها قرار دهد. لذا بازتولید منازعه در خاورمیانه و امنیتی نگه داشتن ایران در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی؛ از دستور کار قدرت‌های مداخله‌گر خارج نخواهد شد. در چنین شرایطی مدیریت تحولات آتی در منطقه بسیار دشوارتر خواهد شد.

منابع

- استاین، آرتور ای. و استیون ای. دوئل. (۱۳۸۶). «ساختارگرایی جغرافیایی و سیاست بین‌الملل: پایان جنگ سرد و منطقه‌ای شدن امنیت بین‌الملل» در: دیوید ای. لیک و پاتریک مورگان، *نظم‌های منطقه‌ای؛ امنیت‌سازی در جهان نوین*، ترجمه سید جلال دهقانی فیروز آبادی، تهران: انتشارات مطالعات راهبردی.
- افضلیان، رضا. (۱۳۹۲). «چشم‌انداز چهارساله دفاعی ۲۰۱۴ ایالات متحده آمریکا»، مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی، *دوماهنامه اطلاعات راهبردی*، سال یازدهم، ش ۱۲۰، بهمن و اسفند.
- بارنت، مایکل. (۱۳۹۰). *هویت‌ها و اتحادها در خاورمیانه*، در: کترنشتاین، پیتر جی، فرهنگ امنیت ملی، هنجارها و هویت در سیاست جهانی، ترجمه محمد هادی سمتی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، جلد دوم.
- بوزان، باری. (۱۳۸۱). «خاورمیانه؛ ساختاری همواره کشمکش‌زا»، ترجمه احمد صادقی، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۱۶، ش ۳، پاییز.
- جعفری ولدانی، اصغر. (۱۳۸۲). *روابط خارجی ایران بعد از انقلاب اسلامی*، تهران: انتشارات آوای نور.
- جوکار، محمدصادق و مدنی، سید مهدی. (۱۳۸۹). «جایگاه سلاح هسته‌ای در راهبرد نظامی امنیتی عربستان سعودی»، *مجله سیاست دفاعی*، سال نوزدهم، ش ۷۳، زمستان.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد. (۱۳۸۷). *سیاست خارجی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای (۱۹۹۱-۲۰۰۱)*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- دهشیری، محمدرضا. (۱۳۹۶). «پیشران‌های نوظهور در نظم و امنیت غرب آسیا»، *مجموعه مقالات اولین کنفرانس امنیتی تهران؛ نظم امنیتی منطقه‌ای در غرب آسیا*.

تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. (۱۳۹۱). «نواقع گرایي و سياست خارجي جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سياست خارجي، سال بیست و ششم، ش ۱. روحی، مجید. (۱۳۹۵). *تراژدی منطقه‌گرایی در خاورمیانه؛ تبیین نظم و بی‌نظمی در سياست بین‌الملل خاورمیانه*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی. کاکس، رابرت. (۱۳۸۰). *رنالیسم نو، چشم‌اندازی بر چندجانبه‌گرایی*، ترجمه مهدی رحمانی، تهران: پژوهشگاه مطالعات راهبردی.

گریفتس، مارتین. (۱۳۹۰). *دانشنامه روابط بین‌الملل و سياست جهان*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.

لطفیان، سعیده. (۱۳۹۶). *دیدگاه راهبردی اسرائیل و برآورد تهدید امنیتی آن برای خاورمیانه، فصلنامه سياست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۷، ش ۱، بهار.*

مصلى نژاد، عباس. (۱۳۹۰). «تحليل سياست موازنه قدرت ایران در رهیافت رئالیستی و نئورئالیستی»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، پاییز، دوره اول، ش ۱. هینه‌بوش، ریموند. (۱۳۹۰). *چارچوب تحلیلی در سياست خارجي کشورهای خاورمیانه*، ترجمه رحمان فهردان پور و مرتضی مساح، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).

Ben- Itzhak, Steven (2011), Realism and Neorealism, in John T. Ishiyama and Marijke Breuning, eds., 21 st Century Political Science: A Reference Handbook, Los Angeles: Sage.

Burkhard Sarah, Wenig Erica, Albright David, and Stricker Andrea (2017), "Saudi Arabia's Nuclear Ambitions and Proliferation Risks", Institute for Science and International Security, March 30, Available at, www.isis-online.org/isis-reports/detail/saudi-arabias-nuclear-ambitions-and-proliferation-risks.

- fleurantaude, wezeman , pieter d., wezemansiemon t., and tian nan(2017), “Trends In International Arms Transfers, 2016”, SipriArmas,February, Available,atwww.sipri.org /sites/ default /files/Trends-in-international-arms-transfers-2016.pdf.
- Kagan Robert(2017), “The twilight of the liberal world order”,Brookings Institution. January 24, 2017 ,Available at ,www.brookings.edu /research/ the-twilight-of-the-liberal-world-order.
- Len,Christopher(2004)Anarchy and the Barriers to Community Regional Cooperation in the Post Cold War Era, Uppsala Programme of International Studies(UPIS)Department of Peace and Conflict Research.
- Lucas.James A (2016), “US Has Killed More Than 20 Million People in 37 “Victim Nations” Since World War II”, Global Research, March 07, 2016.
- MajumdarDave, (2017), “How the United States Is Turning Saudi Arabia Into a MilitaryJuggernaut”,national interest, Availableat,http: // nationalinterest.Org / blog/ the-buzz/how-the-united-states-turning-saudi-arabia-military-20772.
- Mearsheimer, John J. (1990), Back to the Future: Instability in Europe after the Cold War, International Security, 15(1), Summer.
- Mearsheimer, John J. (2001), The Tragedy of Great Power Politics, NewYork: Norton.
- Mearsheimer, John J. (2009), “Reckless States and Realism”, International Relations,23.
- Middleeasteye ,(2017)http://www.middleeasteye.net/news/obama-praises-significant-military -deal-israel-2010423710.
- Pompeo , Mike ,(2017) “A Discussion on National Security With CIA” ,Center for Strategic and International Studies(CSIS),Available at,www.csis.org/analysis/discussion-national-security-cia-director-mike-pompeo/?block1.
- Sagan,Scott D. and waltz , Kenneth N.(2002), The Spread of Nuclear Weapons: A Debate Renewed,New York: W.W. Norton.
- Trump Donald,(2017)“President Trump’s Speech to the Arab Islamic American Summit”, Available at,www.whitehouse.gov/the-press-office/2017/ 05/21/ president-trumps-speech-arab-islamic-american summit.
- Walt,Stephen ,(1987),The Origins of Alliances , Cornell University Press.

- Walt, Stephen ,(1988), “Testing Theories of Alliance Formation: The Case of SouthWestAsia”,International Organization, Vol.42,No.2.
- Waltz, Kenneth H. (1992),Realist Thought and Neorealist Theory , in R.L. Rothestein and W.R Fox, eds., The Evolution of Theory in International Relations, Columbia: University of South Carolina Press.
- Waltz, Kenneth H. (1979), Theory of International Politics, New York: Random House.
- Zenko Micah, (2017),“ How Many Bombs Did the United States Drop in 2016?” ,council on foreign relations,Availableat,<http://blogs.cfr.org/zenko/2017/01/05/bombs-dropped-in-2016/>.
- Zenko Micah,(2016), “How Many Bombs Did the United States Drop In 2015?”, Council on Foreign Relations (CFR),Available at,<http://blogs.cfr.org/zenko/2016/01/07/how-many-bombs-did-the-united-states-drop-in-2015/>.

The Explanation of Reproduction of the Conflict between the I.R, Iran and the United States in West Asia in Post Joint Comprehensive Plan of Action: A Return to Neorealism

Seyed Amir Jaafari: Ph.D. student in international relations, Esfahan University.

Enayattollah Yazdani¹ (corresponding author): Associate professor, political science department, Esfahan University.

Mohammad Ali Basiri: Assistant professor, political science department, Esfahan University.

Received on: 5.11.2017

Accepted on: 19.4.2018

Abstract:

After the return of conflicting parties about Iran's nuclear program and 5+1 countries to nuclear negotiations table and the conclusion of international agreement called Joint Comprehensive Plan of Action (JCPA), it was expected that this peaceful model of settlement of disputes can be used for other conflicting issues. But the post JCPA developments reduced the hope and possibility of applying this model to other disputing issues. Contrary to the views of analysts, Iran has remained on top of security threat recognized by the United States and its traditional allies in the region. Besides that the entrance of extra regional actors in the region has added intensity to counter balancing in the region. Although the neo-realist theory cannot alone offer a correct perception about the developments of the Middle East yet it is having the power to simplify the explanation of events and more realistically predict the future developments. The present article tries to answer the question that "What are the causes of regenerating conflicts between Iran and the United States in post JCPA era?" the neo-realist theory helps us to explain the answer to the above question. The hypothesis is that due to continuation of balance of power in the Middle East, one can see the intensification of security competitions and regeneration of insecurity with the objective of disrupting the present balance of power. The cooperation of Iran with 5+1 countries has not been able to prevent escalation of conflicts in the Middle East. Therefore, it seems that following the model of JCPA for solving other differing regional issues will be having heavy costs for Iran.

Keywords: Middle East, neo-realism, balance of power, balance of threat, deterrence, Iran.

¹. eyazdan@ase.ui.ac.ir